

منصب معونت در شهرهای دوره آل بویه

محمد رحیم ربانی زاده*

مریم نصری دشت ارزندی**

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی روند دگرگونی معنایی و کارکردی منصب معونت از ۳۲۱ تا ۴۴۸ هجری قمری است. در این تحقیق به تأثیرات «ساختار سیاسی دولت آل بویه» و «تحولات درونی شهرها» بر نمود بیش از پیش منصب «معونت» در جامعه شهری آل بویه پرداخته می‌شود. روش انجام این پژوهش بر نظریه «نقش» و «کارکرد» گیدنز در حوزه علوم اجتماعی استوار است. بر این اساس، با توجه به منابع مکتوب، داده‌های منابع گردآوری و پس از آن با صورت‌بندی مبانی نظری، ضمن توصیف وضعیت «معونت»، داده‌های به دست آمده ارزیابی شده است. یافته‌های پژوهش گویای آن است که اهمیت یافتن منصب معونت، به‌مثابه بازوی نظامی و مجری قانون در شهرها، نشان‌دهنده بهره‌گیری هوشمندانه امرای آل بویه از تغییرات اجتماعی (شکل‌گیری فرهنگ غیردینی)، و رضایت نداشتن رعایای شهری از نهاد شرطه، و با هدف تسلط بر بغداد و دستگاه خلافت عباسی بوده است.

کلیدواژه‌ها: دوره آل بویه، تشکیلات نظامی، معونت، نظریه نقش و کارکرد گیدنز، شرطه.

۱. مقدمه

واژه معونت، در نظر نخست، یاری رساندن و کمک کردن به دیگران در شرایط سخت را به ذهن متبادر می‌کند؛ اما در بررسی تاریخی به‌مثابه یکی از اجزای ساز و کار حکمرانی و

* استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول) rabbanizade@ihcs.ac.ir

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Maryam.nasri68@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۱۵

نظارت در شهرهای دوره آل بویه، و در واقع جزو ارکان اداره نظام شهری در جامعه آل بویه (۳۲۱-۴۴۸ ق) طبقه‌بندی می‌شود. آل بویه شیعی، با هدف کسب مقبولیت در میان اکثریت سنی‌مذهب، توجه خاصی به نهاد انتظامی و تقویت و گسترش آن در سرزمین ایران و عراق داشتند و به سبب آشفتگی نهاد شرطه، بیش از همه، به سازمان‌دهی یک نیروی انتظامی کارآ نیازمند بودند. ایفای این نقش در جامعه آل بویه به «معونت» واگذار شد تا، در کنار شرطه، مسئولیت‌های حکومت در امور انتظامی را اجرا کند.

مسئله مد نظر پژوهش‌گران در این مطالعه این است که «آیا ظهور ناگهانی معونت در عرصه مناصب اداری در جوامع شهری دوره آل بویه متأثر از ساختار سیاسی آن دولت و گرایش به واگذاری اختیارات بیش‌تر به نمایندگان در شهرها بوده یا ناشی از گرایش‌های گروه‌های شهری (تحولات درونی شهرها) انجام شده است؟». بر اساس مسئله‌ای که در بالا شرح داده شد، سؤالات اصلی پژوهش چنین مطرح می‌شود که «آیا معونت منصبی نظامی است؟» و «چرا، به رغم گستردگی قلمرو امیران آل بویه، جای‌گاه معونت در سرزمین ایران نمود بیش‌تری یافته است؟». در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان این مدعا را مطرح کرد که، با توجه به اهمیت بیش از پیش امنیت در شهرها در آن دوره، لزوم تشکیل قوای انتظامی قوی احساس می‌شد و این‌گونه می‌توان معونت را در زمره مناصب نظامی قرار داد. هم‌چنین به نظر می‌رسد با توجه به قدمت نهاد «شرطه»، در مقام یگانه نیروی انتظامی شهرها از نخستین روزگاران اسلامی، و با در نظر گرفتن ضعف نهاد شرطه هم‌زمان با قدرت‌گیری و مسافت بین دستگاه خلافت و سایر متصرفات آل بویه در ایران، معونت به منظور هم‌کار نظامی شرطه به ایفای نقشی هم‌سان در نواحی سرزمینی ایران پرداخته است.

رویکرد نظری استفاده‌شده، که برای شناخت تأثیر منصب «معونت» در زندگی شهری دوره آل بویه اتخاذ شده است، بر برداشت‌هایی از مجموعه نظریه‌هایی درباره «نقش» و «کارکرد» در حوزه علوم اجتماعی استوار است. نقش به آن رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از دارنده جای‌گاهی معین انتظار دارند. از آنجایی که انتظام نظام اجتماعی در جامعه، و در شرایط و موقعیت‌های گوناگون، بر عهده نقش‌هاست، تحقق وظایف یک نقش موجب پیدایش رضایت‌مندی در نظام اجتماعی می‌شود (کوئن، ۱۳۸۷: ۸۰؛ گیدنز، ۱۳۸۴). بررسی ویژگی‌ها و وظایف یک نقش چگونگی پیوند و ارتباط آن نقش با سایر نقش‌ها را نمایان و کارکردهای آن را آشکار می‌کند. از سوی دیگر، سهم هر نقش در دوام جامعه با مطالعه کارکردهای آشکار و پنهان آن نقش امکان‌پذیر می‌شود. به رغم تعدد استعمال «کارکرد»، عام‌ترین معنای آن در جامعه‌شناسی نتیجه و اثر است که انطباق یا سازگاری ساختاری معین

یا اجزای آن را با شرایط لازم محیط فراهم می‌کند. بنابراین، معنای کارکرد، در منطق کارکردگرایی، اثر یا پیامدی است که پدیده در انسجام نظام اجتماعی دارد. منظور از «کارکرد آشکار» نتایج فعالیت‌هایی است که برای نقش شناخته شده و مورد انتظار است؛ اما کارکرد پنهان به نتایجی گفته می‌شود که نقش از آن آگاهی ندارد (کوئن، ۱۳۸۷: ۱۵۰؛ گیدنز، ۱۳۸۴). در رویکرد این پژوهش شناخت وظایف منصب «معونت» و در پی آن کارکردهای آن، به‌مثابه نقش محلی در جامعه دوره بویهی، که ویژگی‌های خاص خود را دارد، سهم «معونت» در دوام جامعه را نمایان می‌کند.

پیش از این، در باب منصب مذکور اشاراتی از سوی برخی محققان به چشم می‌خورد. سعید نفیسی (۱۳۳۵)^۱، با تکیه بر کتاب *المسالک و الممالک* ابن خردادبه، به بررسی اجمالی منصب «معونت» و «معاون» پرداخته، اما آن را زیرمجموعه مناصب مالی در شهرهای دوره طاهری به حساب آورده است. نوع نگاه نفیسی به معونت و اشاره اجمالی وی به معاون خود گواهی روشن بر آن است که دغدغه وی بررسی دقیق «معونت» نبوده است. عبدالقادر المعاضیدی (۱۳۵۷)^۲ در مقاله‌ای به معرفی مناصب اداری در دوره عباسی پرداخته و در ادامه اشاره کرده است که «صاحب المعاون»، «صاحب المعونه»، و «والی معونت» همگی بر منصبی دلالت دارند که به دستگاه انتظامی مربوط می‌شده و بیش‌ترین ارتباط را با «شرطه» داشته است. معاضیدی به‌صراحت بیان می‌کند که درباره «معونت» منابع و مصادر محدودی در دست است و بر اساس آنچه در دسترس است نمی‌توان به‌وضوح «معونت» را معرفی کرد. وی در ادامه به این نکته می‌پردازد که به همین سبب علت قانع‌کننده‌ای برای توجیه ظهور و غیبت ناگهانی «معونت» در دوره‌هایی خاص نیست و فقط می‌توان بنا بر شواهد تاریخی به حدس و گمان پناه برد. با وجود این، از نظر وی «معونت» منصبی نظامی است که در برهه‌هایی از زمان در جمع‌آوری مالیات کمک می‌کرده است. آدام متز (۱۳۶۴)^۳، ضمن بررسی وضعیت اجتماعی شهرها در قرن چهارم هجری قمری، از وجود «صاحب معونت» خبر می‌دهد که مسئول برقراری امنیت در شهرهای معمولی بوده و در رتبه‌ای فروتر از شخصی قرار داشته که در رأس «دیوان الماء»^۴ بوده است. محمد حسین ساکت (۱۳۶۵)^۵ نیز، ضمن بررسی روند و روش دادرسی در اسلام و سیر تاریخی منصب قضا، اشاراتی به معونت دارد. وی «معونت» را نیرویی ضربتی و آن بخش از شرطه می‌داند که برای خنثی کردن قیام‌هایی به کار برده می‌شده است که موجودیت حکومت مرکزی را به خطر می‌انداختند. برتولد اشپولر (۱۳۷۳)^۶ در تشریح سازمان اداری، مأموران و مقامات شهری در نخستین قرون اسلامی اشاره‌گذاری به معونت کرده و صریحاً از آن به عنوان

قوای انتظامی در شهرها نام برده است. وی، ضمن اشاره به «اصحاب معاون»، به این مسئله پرداخته است که آنان افراد پلیسی بودند که در کنار «پلیس امر به معروف» و زیر نظر رئیس عالی پلیس در شهر [که همان امیر السوق بود و عضو زبردست صاحب شرطه به شمار می‌آمد] به کار می‌پرداختند. اشپولر، با اشاره به این مسئله، معونت را مقامی فروتر از شرطه می‌داند. گفتنی است که تاکنون هیچ‌گونه اثر مستقلی درباره «معونت» تألیف نشده و تحقیق حاضر از این نظر از پژوهش‌های انجام‌شده فراتر رفته است.

۲. وجه تسمیه و پیشینه معونت

معونت (بفتح میم و ضم عین) از ریشه معن به معنی مساعدت کردن و یاری دادن^۷ (ابن منظور، ۲۰۰۳: ۱۰/۳۴۴؛ مصطفی ابراهیم و آخرون، ۲۰۰۴: ۲/۶۳۸) و توشه راه و آذوقه به کار رفته است (ابن فهد، ۱۴۰۳: ۲/۳۳۹؛ طبری، ۱۳۵۷: ۹/۴۱۴۸). به طور کلی اصطلاح «معونه» و «صاحب المعونت»، که با معاون هم‌ریشه است، متصدی منصبی نظامی است و چون «نیروی حاکم» را در برقراری نظم و امنیت همگانی یاری می‌رساند برای آن اصطلاح معونت به کار رفته است. سرپرست و دارندگان این مقام را «ولاة المعاون» خوانده‌اند^۸ (قلقشندی، بی تا: ۱۰/۳۰۸). معونت در اصطلاح تاریخی به معنای مأمور عالی‌رتبه محلی است که از سوی سلطان در مقام مدیر شهری گمارده می‌شد و موظف بود یاری‌رسان شرطه‌ها در حفظ نظم و امنیت شهری باشد. از این رو، مراد از «معونت» و «معاون» در این جستار منصبی شهری است که در گروه مناصب امنیتی و نظامی جای می‌گیرد.

نخستین گزارش‌های تاریخی، که در کنار شرطه از معونت نام می‌برد، مربوط به ماجرای عزیمت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق) از مرو به بغداد و مرکزیت یافتن مجدد بغداد است. به دنبال این واقعه، اداره مناطق شرقی ایران، خاصه خراسان، با مشکلات و دشواری مواجه شد. عوامل بروز این مشکلات مسائلی چون شورش‌های متعدد خوارج (ابن الاثیر، ۱۳۷۱: ۱۶/۳۰۳) و نیز درگیری خلافت با خرم‌دینان (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۷۵-۱۷۸) در شمال غرب ایران بود که ارتباط بغداد با نواحی شرق ایران، خصوصاً خراسان و سیستان، را بسیار دشوار کرده بود. از این رو، با رضایت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق)، حکومت نیمه‌مستقل طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ ق) حول شخصیت نظامی-سیاسی طاهر بن حسین بن مصعب (۲۰۵-۲۰۷ ق) در خراسان شکل گرفت. اما باید به این نکته توجه کرد که مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق)، مدتی پس از صدور حکم ولایت بر خراسان برای طاهر (۲۰۵-۲۰۷ ق)، وی را مدتی صاحب شرطه بغداد و معاون

سواد کرد (ابن الاثیر، ۱۹۶۵: ۶/۳۶۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۳/۵۶۸۵؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۴/۱۴۵). از زمان انتصاب طاهر (۲۰۵ ق) به معونت سواد و شرطه بغداد تا عهد خلافت معتضد (۲۷۹-۲۸۹ ق)، خاندان طاهر یکی پس از دیگری بر آن مقامها گمارده شدند (اصفهانی، بی تا: ۱۷۲؛ آل خلیفه، ۱۴۲۵: ۶۳۳). موروثی بودن معونت (ابن الاثیر، ۱۹۶۵: ۷/۱۱۸)، رسیدگی به امور انتظامی (عبدالغنی، بی تا: ۱۸۴؛ آل خلیفه، ۱۴۲۵: ۶۳۶-۶۳۷)، گردآوری مالیات، و نهایتاً انتصاب از جانب خلیفه عباسی از ویژگیهای بارز معونت در عصر طاهری بود. در نیمه دوم قرن سوم هجری، خاندان طاهری رو به ضعف گذاشت و صفاریان (۲۵۲-۲۹۸ ق) به قدرت رسیدند. در آن موقعیت، تسلط بر نهاد شرطه بغداد و نهاد معونت می توانست حائز اهمیت باشد اما به رغم موفقیت ابتدایی یعقوب لیث صفاری (۲۵۲-۲۶۵ ق) و جانشین وی، عمرو لیث (۲۶۵-۲۸۷ ق)، بر شرطه بغداد (اصفهانی، بی تا: ۱۷۶-۱۷۷) گزارشی که دال بر اشتغال به امر معونت و معاونی سواد و ایران باشد در دست نیست. این در حالی است که آن دو با زیر فشار قرار دادن خلیفه عباسی و غلبه بر عاملان خلیفه شرطگی بغداد را به دست آورده بودند.

با تأسیس حکومت سامانی (۲۶۱-۳۹۵ ق) معونت دچار تحول معنایی و وظیفه‌ای شد. در این برهه زمانی معونت مطلقاً صاحب منصب نظامی بود که از جانب امیران سامانی به کار گرفته می شد و موظف به برقراری امنیت در شهر بود. به روایت گردیزی «امیر سامانی معونت را انتخاب کرده و آن را در کنار سپهسالار و احداث قرار می داد» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۶۱).

۳. منصب معونت^۹ در دوره آل بویه (۳۲۱-۴۴۸ ق)

پیش از ورود به بحث اصلی، مختصراً، به بررسی زمان قدرت گیری آل بویه پرداخته می شود تا تصویری شفاف از علل واکنش یا نبود واکنش جامعه سنی مذهب ساکن در قلمرو عباسی در مقابل اقدامات حاکمان بویهی ارائه شود. ترکیب جمعیتی شهرها از یک سو (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۷۳، ۵۳۹، ۵۹۰، ۶۵۳) و گسترش روزافزون افکار یونانی در جوامع شهری، متأثر از اوج گیری نهضت ترجمه در زمان مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ ق)، که از مهم ترین پیامدهای آن توسعه تفکر غیردینی [نه ضد دینی] بود، از سوی دیگر سبب دوگانگی قدرت دینی و دنیوی مقارن با قدرت گیری آل بویه شد (رهنما، بی تا). این تأثیرات به حدی بود که گروه های عادی جامعه را نیز مشغول کرده بود و به افراد خاصی محدود

نمی‌شد (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/۲۵۵). از مهم‌ترین پیامدهای سلطه فرهنگ غیردینی بر بغدادیان هضم بهتر دگرگونی‌های سیاسی، برخلاف تضاد عقیدتی آنان با امرای بویهی، بود. شاهان آل بویه، با بهره‌گیری از دگرگونی‌های اجتماعی رخ داده، بدون این‌که با واکنش شدیدی از جانب اهالی سنی مذهب بغداد مواجه شوند، در جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، و مذهبی اختیارات خلفا را از بین بردند و خلافت را به مقامی صوری تبدیل کردند. تغییرات مذکور، که روند نهادهای تشکیلاتی و اجرایی شهر را تحت تأثیر قرار داده بود، در منصب «معونت» نمود یافت، آن‌چنان که نقش و جای‌گاه معونت در جامعه دوره آل بویه برجسته شد و در مواردی حوزه مدیریتی آن از ناظر انتظامی صرف در شهرها فراتر رفت و به حاکم بلامنزاع منطقه‌ای، که نظارت بر آن از جانب حکومت مرکزی به او سپرده می‌شد، تبدیل شد (مسکویه، ۱۳۶۹: ۵/۹۹).

بویهیان، بی‌آن‌که تجربه‌ای در ملک‌داری داشته باشند، حاکمیت قلمروهای بزرگ عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ق)، از جمله مرکز خلافت عباسیان، را در اختیار گرفتند.^{۱۰} در این زمان رسیدگی به امنیت شهرها و تجهیز قوای انتظامی قدرت‌مند ذیل عنوان «معونت» از دو منظر ضرورت یافت: نخست این عنوان خشونت نهفته در لفظ «شرطه» را کاهش می‌داد و دوم جو نظامی، که بر اثر قدرت‌گیری بویهیان به وجود آمده بود، و شایعات ناشی از آن را تعدیل می‌کرد.^{۱۱}

با توجه به شیوه متفاوت حکومت امیران نخستین بویهی، خصوصاً عمادالدوله (۳۲۲-۳۳۸ ق)، رکن‌الدوله (۳۳۵-۳۶۶ ق)، و عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲ ق)، با دیگر حاکمان این سلسله، که بعد از مرگ عضدالدوله (۳۷۲ ق) در رأس امور قرار گرفتند، شناخت جای‌گاه و نقش «معونت» در جامعه آل بویه منوط به بررسی آن در دو دوره مجزاست.

۱.۳ جای‌گاه و نقش معونت در شهرها از سال ۳۲۱ هجری قمری تا مرگ

عضدالدوله (۳۷۲ ق)

بررسی اجمالی نهاد «معونت»، مقارن با ابراز وجود امیران بویهی در صحنه قدرت سیاسی (۳۲۱ ق)، گویای این مطلب است که نظر موافق شخص خلیفه، هم‌چون سایر مناصب کشوری و لشکری، کماکان یگانه ابزار رسیدن به سکان منصب معونت بوده است. در این راستا، گاه خلفا در ابتدای خلافت‌شان، به منظور اعمال سلیقه سیاسی یا نشان دادن قدرت تازه به دست آورده و تحکیم آن یا تقویت نفوذ سیاسی هواداران خود، دست به عزل

صاحب معونت پیشین می‌زدند و فرد دیگری را به این مقام می‌گماشتند. شبیه این تصمیم‌گیری در عصر قاهر (۳۲۰-۳۲۲ ق)، خلیفه عباسی، رخ داد. وی به محض آن‌که بر تخت خلافت تکیه زد، به عزل و نصب مقامات شهری و کشوری پرداخت (همان: ۳۶۶). فراتر از این مسئله، مقام معونت در شرایطی خاص به برخی از افراد سپرده می‌شد که در پیشینه خود سابقه درخشانی نداشتند (همان: ۳۴۴؛ آل خلیفه، ۱۴۲۵: ۶۹۴-۶۹۶)؛ آشفتگی امور اداری شهرها در آن مقطع زمانی را می‌توان از علل این نوع انتصاب‌ها دانست.

هم‌زمان با امارت علی بن بویه (۳۲۲-۳۳۸ ق) تا تصرف بغداد به دست احمد بن بویه (۳۳۴-۳۵۶ ق)، ظاهراً در روال انتخاب معونت تغییری حاصل نشده است و حتی اگر فردی برای این مقام از جانب وزیر پیش‌نهاد می‌شد حتماً به تأیید خلیفه می‌رسید (مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۶۶/۵، ۴۳۸). اما واقع امر آن بود که، به سبب آشفتگی دستگاه خلافت، خلفا چاره‌ای جز تأیید نداشتند. طبیعی بود که افراد، از جمله وزرا، در چنین اوضاعی با نصب معونت‌ها اقدام به تسویه حساب‌های شخصی کنند، به مانند آنچه در زمان تصدی ابن مقله بر منصب وزارت رخ داد (همان: ۳۳۵، ۳۴۰). با وجود این، خلیفه راضی (۳۲۲-۳۲۹ ق) با هدف کاهش قدرت و فشار نظامیان، مخصوصاً سپاهیان ترک، در امور سیاسی و سامان دادن وضع آشفته دستگاه خلافت در بغداد بر آن شد تا قدرت از دست رفته خویش را باز یابد. راضی حل مسائل و مشکلات حکومت را در ایجاد منصب «امیرالامرای» دانست (معاذیدی، ۱۴۲۶: ۲۴-۲۷). بدین ترتیب، از سال ۳۲۴ هجری قمری امیرالامرا وظیفه نصب و عزل معونت را بر عهده گرفت (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۵/۶). از آن‌جا که عنوان امیرالامرای و اختیارات وسیع آن دستاویز مناسبی برای غارت و چپاول عامه بود، خیلی زود درگیری و نزاع میان مدعیان قدرت برای به دست آوردن آن مقام رخ داد و این‌گونه بود که ابن رائق، در مقام اولین امیرالامرا، در تمام مدت امارتش با مدعیان قدرت درگیر بود و از اداره مؤثر نهاد معونت غافل شد تا آن‌جا که برای دور کردن برخی از اعضای خانواده‌های متنفذ شهری، که حضور آن‌ها در پایتخت مشکل‌ساز بود، به آنان منصب معونت اعطا می‌کرد (همان: ۴۴۴/۵).

حاصل چنین انتصاب‌هایی چیزی جز آشفتگی نهاد معونت نبود. بدین ترتیب، مقارن با ورود احمد بن بویه به بغداد (۳۳۴ ق) و دریافت عنوان امیرالامرای از المستکفی بالله (۳۳۳-۳۳۴ ق)، نظارت بر نهاد انتظامی شهری از جمله معونت در اختیار وی قرار گرفت. شاید اشتغال عمادالدوله^{۱۲} و رکن‌الدوله و تا حدودی معزالدوله، به توسعه قلمرو و دفع حملات حکومت‌های رقیب (از جمله سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ ق) و آل زیار (۳۱۶-۴۳۵ ق))،

و تلاش برای تثبیت قدرت نوظهور خود، دلیل مناسبی برای سکوت منابع درباره وضعیت نهاد معونت در آن برهه زمانی باشد. گزارش مستقیمی دال بر وضعیت معونت در زمان معزالدوله، با وجود اهمیتی که معونت‌ها در شهرها داشتند، در دست نیست، اما می‌توان چندین حالت را تصور کرد:

۱. به سبب تسلط معزالدوله (۳۳۴-۳۵۶ ق) بر منصب امیرالامرای، و با در نظر گرفتن مسئولیت و حوزه اقتدار امیرالامرا و نیز موقعیت آشفته دستگاه خلافت و شخص المستکفی بالله، امیر بویه مستقیماً بر معونت نظارت می‌کرد؛

۲. از آن‌جا که در زمان فرمانروایی معزالدوله در عراق روندی شکل گرفت که طی آن مناصب مهمی چون قضا (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۸/۵۳۶) و شرطگی (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۶/۱۸۸) فروخته یا در عوض مقرری سالیانه معین به تیول داده می‌شد، معونت نیز باید دارای وضع مشابهی بوده باشد.

تنها گزارشی که از وضعیت معونت در زمان عزالدوله (۳۵۶-۳۶۷ ق) در دست است نشان از آن دارد که، در شرایطی خاص، صاحبان مقام‌های تشکیلاتی مهم هم‌چون امیرالامرا و حاکمان بر آن می‌شدند تا، با توجه به خصوصیت نظامی نهاد معونت، این نهاد را در برخی امور، که در خارج از محدوده شهرها رخ می‌داد، به کار گیرند (همان: ۲۸۱-۲۸۳). بنا بر شواهد تاریخی [از جمله توسعه بیش از پیش قلمرو بویه، افزایش درآمدهای گمرکی و تجاری، و کاهش نسبی تنش‌های فرقه‌ای در عصر عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲ ق)] اوج سامان منصب معونت، به مثابه نهاد اجرایی - انتظامی جامعه بویه، در دوره عضدالدوله رقم خورد (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲/۱۴۴). از طرف دیگر، موضع معتدل الطائع لله (۳۶۳-۳۸۱ ق) مقابل عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲ ق) رابطه نزدیکی میان آن دو برقرار کرد که در نتیجه آن اختیارات خلیفه در انتصاب صاحب‌منصبان، حتی آنان که به امور معنوی اشتغال داشتند، از جمله نقیب و امیرالحاج و قاضی‌القضات، به عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲ ق) تفویض شد. در این راستا، از برجسته‌ترین اقدامات عضدالدوله بهره‌گیری صحیح از معونت بود که بسط و توسعه امنیت را به دنبال داشت. وی، با یاری معونت‌ها، راه‌زنان «قفص» را که در کوه‌های فارس و کرمان مأوا گرفته بودند و امنیت مسافران را تهدید می‌کردند، سرکوب کرد. سپس، برای پیش‌گیری از راه‌زنی بادیه‌نشینان و بیابان‌گردان، بخشی از معونت‌ها را میان نواحی فارس و کرمان اسکان داد و به دنبال آن اعلام کرد فقط کسانی که به عضویت معونت درآمده‌اند مجاز به حمل اسلحه هستند (مسکویه، ۱۳۷۹: ۷/۷۶؛ فقیهی، ۱۳۵۷: ۵۸۶-۵۸۷).

۲.۳ جای گاه و نقش معونت در شهرها پس از درگذشت عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲ ق) تا پایان حکومت آل بویه (۴۴۸ ق)

درگذشت عضدالدوله (۳۷۲ ق) نه فقط نهاد معونت بلکه پایه‌های اساسی اقتدار امیران را متزلزل کرد. جنگ‌های خانگی پی در پی میان شاهزادگان بر سر مسئله جانشینی، گرایش شدید حاکمان آل بویه به فروش مناصب شهری به‌ویژه در بغداد، گسترش پدیده رشوه، و تصدی مناصب در مقابل تضمین‌های نقدی و غیرنقدی (فقیهی، ۱۳۵۷: ۳۸۰-۳۸۲) از برجسته‌ترین خصوصیات این دوره به شمار می‌آید که مستقیم و غیرمستقیم بر وضعیت معونت اثر گذاشت. با وجود این تنش‌ها، شکل اداره حکومت، که در آن گرایش به واگذاری اقطاع امری رایج بود و مربوط به دوره ثبات می‌شد، همچنان ادامه پیدا کرد، به گونه‌ای که بخش بزرگی از قلمرو بویهی به شکل اقطاع واگذار شد و دیگر به شکل رسمی در حوزه اختیارات حکومت مرکزی قرار نداشت. این امر تقویت بیش از پیش تمایلات گریز از مرکز را به دنبال داشت (ابن الاثیر، ۱۳۷۱: ۲۱ / ۳۷۱؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ۵ / ۱۲۵).

با درگذشت عضدالدوله (۳۷۲ ق)، بنا بر علل داخلی (درگیری خاندان بویه که تاحدودی ناشی از ساخت غیرمتمرکز قدرت ایشان بود) و عوامل بیرونی (قدرت‌گیری سلسله‌های ترک غزنوی (۳۵۱-۵۸۲ ق) و سلجوقی (۴۳۱-۵۹۰ ق))، خلیفه عباسی کوشید با توسل به اوضاع پیش‌آمده و همکاری با قدرت‌های رقیب آل بویه اقتدار معنوی و دنیوی پیشین را بازستاند. در چنین شرایطی معونت‌ها به جای حراست از امنیت شهرها و اجرای قانون به ظلم و ستم می‌پرداختند (مسکویه، ۱۳۷۹: ۷ / ۲۲۳، ۳۹۹). آشفته‌گی وضع سیاسی شاهزادگان بویهی در نیمه دوم قرن چهارم تا آنجا پیش رفت که نه فقط زمام امور اجتماعی بلکه تعریف مشخصی که معونت از آن برخوردار بود نیز از دست رفت. معونت‌ها فراموش کردند که مسئول اجرای قانون در شهرها، دفاع از رفاه رعایا، و دفع عوامل تشدیدکننده اختلافات و نزاع‌های فرقه‌ای و گروهی هستند و برعکس به اختلافات دامن می‌زدند (ابن الاثیر، ۱۳۷۱: ۲۱ / ۴۰؛ ابن الاثیر، ۱۹۶۵: ۸ / ۶۲۸) و اموال رعایا را چپاول می‌کردند (مسکویه، ۱۳۷۹: ۷ / ۲۱۵) و نسبت به تهاجمات خارجی و برقراری امنیت در راه‌های مواصلاتی بی‌تفاوت بودند.

۴. شاخصه‌ها و کارکردهای منصب معونت

۱.۴ شاخصه‌ها

نخستین ویژگی منصب معونت در شهرهای بویهی توجه به توانایی‌های فردی، بدون در

نظر گرفتن وابستگی‌های قومی و مذهبی، بود. در سراسر این دوره، خصوصاً در زمان نخستین امیران این خاندان، همواره این امکان وجود داشت که انسانی خودساخته، یا فردی که برای اثبات خود به طبقه‌ای غیر از طبقه اجدادی خود پیوسته باشد، وارد نظام شود و این فرصت برای وی فراهم شود تا توانایی‌های خود را اثبات کند (مسکویه، ۱۳۶۹: ۶/ ۴۶۲؛ روی متحده، ۱۳۸۸: ۲۳۵). اهمیت این شاخصه زمانی جلوه‌گر می‌شود که گفته شود تا قبل از دوره آل بویه، شیوه نخبه‌گرایی سنتی در انتخاب متصدیان مناصب حکم‌فرما بود (سباعی، ۱۴۲۰: ۱۸۰). تنها شرط انتخاب افراد در این روش عضویت در خاندان‌های سرشناس شهری بود که، به سبب داشتن ثروت و تمکن مالی، اداره امور شهری را حق خود می‌دانستند، حتی اگر فاقد صلاحیت و شایستگی لازم برای تصدی منصب بودند. دومین ویژگی مهم این منصب استقلال هرچه بیش‌تر آن از دستگاه دیوانی و اداره کشوری بود، زیرا به رغم رسم معمول حکومت‌ها، که شخص وزیر بر تمام متصدیان مناصب نظارت می‌کرد، در زمان امیران انتخاب شرطه‌ها و معونت‌ها شخصاً از جانب امیر بویهی انجام می‌شد. این رویه به این سبب اتخاذ شده بود تا افراد متصدی با قدرت تمام و با نظارت مستقیم شخص امیر، بدون حضور و دخالت وزیر، به انجام امور بپردازند و با هر مقامی در هر رتبه‌ای که بحران‌آفرین بود با اقتدار برخورد کنند. به نظر می‌رسد فردی که به سمت معونت انتخاب می‌شد هم‌زمان مسئولیت اجرای امور دیگری را نیز داشت. تجمیع مقام معونتی با دیگر مقام‌های مالی و سیاسی را، علاوه بر توانایی‌های فردی، باید گواهی بر ناتوانی امیران بویهی در دستیابی به شمار مطلوبی از کارگزاران کارآمد، خصوصاً در آل بویه بغداد، دانست. هرچند این موقعیت مختص به این زمان نیست و در دوران حکومت‌های قبل از بویهیان مانند سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ ق) نیز مشاهده می‌شود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۴۹۶)، اما وجه ممیزه معونت در دوره مذکور با دوره سامانیان در این است که وی با فرمان و حکم رسمی اداره چند امر را در یک زمان بر عهده می‌گرفت (مسکویه، ۱۳۶۹: ۵/ ۹۹).

در سال‌های پایانی حکومت آل بویه (۳۷۲ ق به بعد)، به علت توسعه روزافزون اقطاعات، معونت تعریفی مشخص نداشت؛ زیرا از یک سو سلسله‌مراتب دستوردهی دچار آشفتگی شده بود و از سوی دیگر حکومت مرکزی سعی داشت به جای دخالت مستقیم در شهرها از صاحب منصبان بهره گیرد. این امر منجر به احیای مجدد قدرت خاندان‌های متنفذ شهری شد که در ابتدای حکومت آل بویه، به‌ویژه در عصر عضدالدوله، تاحدودی مهار شده بودند. این خانواده‌ها، با استفاده از نفوذ محلی و تمکن مالی خود، درصدد نهادینه

کردن مناصب شهری بین اعضای خانواده خود برآمدند. با این اوصاف، به رغم وجود شاهد تاریخی، می توان موروثی بودن را از جمله خصیصه های منصب معونت، خصوصاً در سال های پایانی آل بویه، دانست. تمکن مالی از ویژگی های معونت در دوران مذکور بود، تا جایی که بهاءالدوله (۳۷۹-۴۰۳ ق) و وزیرش، أبو حسن کوبی، در اموال صاحب معونت بغداد طمع کردند و به بهانه عملکرد نامطلوب وی او را عزل و اموالش را مصادره کردند (مسکویه، ۱۳۷۹: ۷/ ۲۱۵).

۲.۴ کارکردها

معونت در مقام مأمور عالی رتبه محلی، که از طرف حکومت مرکزی و شخص امیر بویهی تعیین می شد، کارکردهایی مخصوص به خود داشت. وی فارغ از همه ویژگی ها دارای اقتدار بود، اقتداری که به دنبال ایجاد امن و امان برای رعایا ایجاد می شد. بنابراین بیش از آن که ویژگی هایی چون تمکن مالی، خاستگاه خانوادگی، یا گرایش های سیاسی و مذهبی عامل نزدیکی و هم دلی گروه های مختلف قومی و مذهبی ساکن در محدوده شهری با او (در مقام نمایندگان حکومت مرکزی) باشد، قدرت معونت در برقراری امنیت و رفاه و کاستن و محو آشوب ها و تنش های تهدیدکننده جوامع شهری مورد قبول شهرنشینان قرار گرفته بود. به دنبال این مقبولیت اجتماعی بود که زمینه های ایجاد مشروعیت معونت مهیا می شد. با توجه به رونقی که در شهرهای بویهی پدید آمد، و نظر به گسترش روزافزون مبادله کالاهای گمرکی در سایه امنیت برقرار شده (مسکویه، ۱۳۶۹: ۶/ ۴۷۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۵۷۸)، می توان استنباط کرد که معونت ها در دوره آل بویه، به طور نسبی، از کارکرد مطلوبی برخوردار بودند و تاحدودی توانستند، ضمن جلوگیری از تعرض به شهروندان، رضایت خاطر رعایا از حکومت مرکزی را تأمین و به بقای آن کمک کنند.

۳.۴ وظایف

از وظایف اصلی معونت نظارت بر امور انتظامی، اجرای دستورات قاضی، و اقامه حدود بود (ابن عدیم، بی تا: ۱۰/ ۴۷۳۳). نهاد معونت با هر گونه اغتشاش و آشوبی که علیه حکومت مرکزی یا مذهب رسمی حاکم بر دستگاه حکومت در شهرها رخ می داد سریعاً مقابله می کرد و دستگیری و تنبیه یاغیان و برخورد با دزدان از وظایف آن بود (مسکویه، ۱۳۶۹: ۵/ ۴۸۱). در عین حال، معونت مراقبت از راه های ارتباطی و مواصلاتی شهرها را نیز بر عهده داشت

(همان: ۲۰۰ / ۶) و در برخی اوقات موظف بود که، به مانند برید، هر گونه خبری را، به ویژه اخباری که حیات حکومت را تحت الشعاع قرار می داد، بدون فوت وقت به مرکز اطلاع دهد (همان: ۳۳۵۶ / ۵). در عین حال، تأمین امنیت و رفاه شهروندان، حمایت از آنان در مقابل راهزنان، و دفع عوامل تهدیدکننده رعایا هم از دیگر وظایف معونت بود (مسکویه، ۱۳۷۹: ۷ / ۷۶-۷۵). در آن زمان تعقیب و دستگیری مجرمان نیز در شمار مسئولیت های معونت قرار داشت (ابن الاثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۴-۱۷۵؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۷ / ۱۷۵-۱۷۶). به بیان دیگر، معونت در راستای وظایف انتظامی خود به مانند یگان ضربتی و پلیس ویژه امروزی در شهرها، به دفع آشوب هایی مبادرت می ورزید که تداوم آنها در بلندمدت برای حکومت مرکزی بحران آفرین بود (ابن الاثیر، ۱۹۶۵: ۷ / ۱۲۶-۱۲۸؛ براقی، ۱۴۰۷: ۳۸۱-۳۸۳؛ کندی، ۱۹۰۸: ۵۰۰).

۵. رابطه منصب معونت با حکومت مرکزی

رابطه منصب معونت با حکومت مرکزی متأثر از جایگاه نظارتی و حمایتی تعریف شده برای آن بود. معونت در سایه اقتدار به دست آمده بر اثر حمایت و تأیید حکومت مرکزی عرصه عمل می یافت و متقابلاً حکومت مرکزی نیز، با نظارت بر عملکرد معونت، هرگونه سوء استفاده از این قدرت تفویض شده را ناممکن می کرد. به همین سبب در برهه هایی از زمان، که امیران بویهی به علت اشتغال به امور دنیوی و پرداختن به جنگ از مسئولیت نظارتی خود باز می ماندند، نیروی معونت نیز به سستی می گرایید. چنان که در سال ۳۸۰ هجری قمری، و در زمانی که بهاءالدوله (۳۷۹-۴۰۳ ق) به علت نبردهای خانگی بیرون از بغداد به سر می برد، معونت، به رغم در دست داشتن ادوات و تجهیزات نظامی، سودی نرساند و فتنه و هرج و مرج بالا گرفت (مسکویه، ۱۳۷۹: ۷ / ۴۷۷-۴۷۹). در واقع، معونت طبق خواست حکومت مرکزی، و به مثابه راه کاری سیاسی، موظف به تأمین امنیت شهرها بود تا به هدف غایی خود، که همان جلب پشتیبانی رعایا از اقدامات حکومت مرکزی و متصدیان امور شهری بود، نائل شود. این رویکرد به منظور رضایت رعایا از شرایط اجتماعی انتخاب نشده بود بلکه به این سبب برگزیده شده بود که دولت در نزد مردم مشروع و مقبول باشد و بدان طریق پایه های حکومت مرکزی بیش از پیش مستحکم شود (مسکویه، ۱۳۶۹: ۵ / ۴۳۵).

با این اوصاف، نفوذ و نظارت اجتماعی حکومت بر منصب معونت مهم و ضروری بود و هرچه نظارت حکومت بر معونت بیش تر می شد از میزان تعرض آنان

بر اموال و جان رعایا کاسته می‌شد و به عکس نظارت کم‌تر، خودسری و گستاخی بیش‌تر را به دنبال داشت و معونت، به جای برقراری نظم، به مُخَلّ سامان شهری بدل می‌شد (همان: ۶/ ۱۹۹-۲۰۰).

۶. رابطه منصب معونت با مناصب دیگر

برای آن‌که منصبی کارکرد مؤثری داشته باشد، باید به نحوی کارآمد و سازنده با سایر نقش‌ها و نهادهای اجتماعی ارتباط برقرار کند. منصب معونت، به‌مثابه یک نقش در جامعه آل بویه، مرتبط با سایر مناصب شهری بود که وظایف‌شان در راستای برآوردن نیازهای مشابه قرار داشت. البته از آن‌جا که مناصب مختلف کارکردهای گوناگونی دارند، که گه‌گاه با یک‌دیگر تداخل می‌کنند، برقراری توازن یادشده گاه دشوار می‌شود. با وجود این، بررسی منصب معونت در شهرهای دوره بویهی نشان می‌دهد که شکل رابطه معونت با سایر مناصب ناشی از خواست حکومت مرکزی بوده است.

۱.۶ رابطه منصب معونت با منصب شرطه

رابطه معونت با شرطه به شکل هم‌کاری بود. هرچند فرمان رسمی در این رابطه در دست نیست اما شواهد پراکنده تاریخی و روایت‌ها دل بر آن است که این دو منصب توانسته بودند نیازهای مشابهی را در جامعه بویهی برآورده سازند. این حالت بدان سبب رخ داد که در شرایط اجتماعی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی، و اقتصادی جامعه عصر آل بویه مناصب نظامی اهمیت یافتند. در هر حال، صاحب‌منصبان مذکور در جای‌گاه «حاکمان نظامی یک شهر و منطقه» بودند (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۳/ ۱۴۵؛ مقریزی، ۱۴۲۲: ۴/ ۳۸۲؛ ابن فضلان، ۲۰۰۳: ۴۴)، بنابراین با هم‌کاری یک‌دیگر و بر اساس تشکیلات نظامی تحت اختیار خود و در هماهنگی با دیگر دست‌اندرکاران قضایی، مذهبی، و اداری امور محول را به انجام می‌رساندند.

۲.۶ رابطه منصب معونت با مناصب دینی (قاضی و محتسب)

رابطه منصب معونت با منصب قاضی به شکل هم‌کاری بود. هرچند در منابع اشاره مستقیمی به این نوع رابطه نشده است، لیکن نظر به این مسئله که معونت در کنار شرطه به‌مثابه حامی و مجری قوانین انتظامی انجام وظیفه می‌کرد، و با توجه به این

موضوع که شرطه ملزم به اجرای دستورات و احکامی بود که قضات صادر می‌کردند (ابن خلدون، ۱۳۵۳: ۴۸۰)، می‌توان نتیجه گرفت که معونت نیز این وظیفه را عهده‌دار بود. رابطه معونت با محتسب نیز اطاعت و همکاری با وی بوده است و، بر اساس کتاب *معالم القریه فی احکام الحسبه* یا *آیین شهرداری*، می‌توان گفت محتسب مقامی هم‌تراز مقام دادستان (در جامعه امروزی) داشته و از بعضی جهات نیز رتبه وی والاتر از مقام دادستانی بوده است، به طوری که در باب پنجاه و دوم کتاب *آیین شهرداری* نوشته شده است: «شایسته است که محتسب در مجالس امیران و کارداران حاضر شود و آنان را فرمان دهد که به مردم مهربانی و نیکی کنند و احادیثی که در این باب وارد شده است به ایشان برخواند». بنابراین، محتسب نه فقط حق نظارت به اعمال قاضی‌القضات شهر، در مقام برترین مقام دینی در شهر، را داشت بلکه بر اعمال معونت نیز نظارت می‌کرد. بنابراین، محتسب با نظارت بر عمل معونت و ارشاد آنان، زمینه استحکام هرچه بیش‌تر حکومت مرکزی را فراهم می‌کرد. رابطه محتسب با معونت از زاویه‌ای دیگر نیز قابل توجه است، چنان‌که محتسب ابتدا با مشاهده جرم به تذکر و امر و نهی اکتفا و در صورت توجه نکردن فرد خاطی وی را به منصب معونت معرفی می‌کرد.

۳.۶ رابطه معونت با اقطاع‌دار

رابطه معونت با اقطاع‌دار حالتی از فرمان‌برداری و همکاری داشته است. یعنی ضمن این‌که اقطاع‌دار، با نظارت بر معونت، امکان هر گونه اقدامی علیه وی را سلب می‌کرد، در باب جمع‌آوری خراج و مقدار مالی که متعهد به پرداخت سالیانه آن به دربار خلافت بوده است با معونت همکاری لازم را مبذول می‌داشت. به عبارتی رابطه دوطرفه‌ای داشتند، یعنی معونت با تأیید اقطاع‌دار در نظر رعایا مشروعیت می‌یافت و از طرفی دیگر اقطاع‌دار با یاری معونت روند گردآوری مالیات را سرعت می‌بخشید و، با استفاده از قدرت معونت در اجرای قوانین، نظم و امنیت را در سراسر ناحیه‌ای که برعهده داشت برقرار می‌کرد. منابع دیوانی و تشکیلاتی تصریح نکرده‌اند که پس از اقطاع و تیول دادن ناحیه‌ای به افرادی خاص، انتصاب معونت از اختیارات کیست؟ احتمالاً برای مؤلفان این آثار حق انحصاری اقطاع‌دار در تعیین معونت (هم‌چون خلیفه در مرکز خلافت و والیان در سایر ولایات) چنان مسلم بوده است که ایشان از تصریح آن غفلت کرده‌اند و یا اصلاً تصریح آن را ضروری نیافته‌اند. به علاوه، هم‌چنان که منابع درباره منصب معونت سکوت کرده‌اند در ارتباط با پیوستگی‌های اجتماعی وی، از جمله ارتباط معونت با اقطاع‌دار، نیز فاقد اطلاعات

درخورند. لیکن، بنا بر تعریف شناخته‌شده از اقطاع و اقطاع‌دار، می‌توان چنین استنباط کرد که افزایش تعداد اقطاع‌داران موجب افزایش تمایلات مرکزگرایی در حکومت می‌شده است. در نتیجه، معونت پیوندهای ویژه‌ای را با اقطاع‌داران برقرار می‌کرد که گه‌گاه برای حکومت مرکزی خطرآفرین بود (مسکویه، ۱۳۶۹: ۵/۳۸۵-۳۸۷).

۷. نتیجه‌گیری

از مباحثی که مطرح شد چنین مشخص می‌شود که:

۱. عرصه فعالیت معونت در شهرهای بویهی بیش‌تر متعلق به امور انتظامی (در کنار شرطه‌ها و تحت نظارت مستقیم حکومت مرکزی) بوده است. گرایش حکومت مرکزی به واگذاری بخشی از اختیارات انتظامی به منصب «معونت» نیز ماحصل تغییرات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی جامعه عصر بویهی بود و نمود بیش‌تر معونت در شهرهای بویهی، خصوصاً در ایران و در مقایسه با عصر طاهری و صفاری و سامانی، صرفاً متأثر از خواست و سلیقه شخص امیر آل بویه نبوده بلکه از عوامل محیطی، نیازها، شرایط اجتماعی، خواست شهروندان، و گروه‌های شهری نیز تأثیر می‌پذیرفته است؛

۲. تفکر و جهان‌بینی پدیدآمده در جامعه شهری آن روزگار، که متأثر از تفکرات یونانی و زائیده دگرگونی وضعیت اجتماعی و نه دستاورد ابداعی امیران بویهی بود، زمینه ذهنی را برای ایجاد تغییرات فراهم کرده بود. بدین سبب، امیران بویهی برای اعمال سیاست‌های شهری خود با واکنشی جدی از سوی رعایای سنی‌مذهب روبه‌رو نشدند. به عبارت دیگر، اگرچه گروه‌های شهری مستقیماً در ایجاد معونت نقش نداشتند، اما غیرمستقیم در بروز تحولات اجتماعی نقش‌آفرین بودند؛

۳. معونت، که به عنوان منصبی از سوی حکومت مرکزی، نه به سبب عضویت داشتن در خاندان‌های برجسته شهری بلکه به سبب لیاقت و استعدادهای فردی، به اشخاص واگذار می‌شد، نه فقط تاحدودی موفق به تأمین رفاه نسبی برای رعایا گردید بلکه فراتر از آن موجبات تثبیت حکومت مرکزی را پدید آورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. سال انتشار مقاله به میلادی است که نویسنده با هدف یک‌دستی سال‌ها مطابق شمسی آن را ذکر کرده است. در بخش منابع آدرس دقیق آن آمده است.

۲. متز در این باره چنین می‌نویسد: «در ایران مسئول استقرار امنیت در امیرنشین یا والی‌نشین را 'صاحب الشرطة' می‌نامیدند و در شهرهای معمولی این مقام را 'صاحب المعونه' می‌نامیدند» (متز، ۱۳۶۴: ۴۵۷).
۳. وی با عنوان مأموران جزء چنین می‌نویسد: «رئیس عالی پلیس (امیر السوق)، که عضو زیردست 'صاحب الشرطة' بود، افراد پلیس (اصحاب معاون) و پلیس امر به معروف را نیز تحت فرمان داشت» (اشپولر، ۱۳۷۳: ۱۲۵/۲-۱۲۶).
۴. در این باره ← ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۴، ۱۵۱، ۱۶۱، ۲۳۷، ۲۹۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴/ ۱۵۵۱، ۲۱۰۶/۵، ۳۶۲۶/۸، ۵۴۲۲/۱۲، ۵۴۲۳، ۶۱۰۲/۱۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۷۵؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۲/ ۵۷۴؛ بلعمی، ۱۳۷۸: ۲/ ۷۶۰، ۱۱/۳؛ قمی، ۱۳۸۵: ۵۳۱.
۵. کم‌کم این اصطلاح در شرق جهان اسلام به کار رفت تا جایی که به هنگام فرمان‌روایی مملوکان در مصر شرطه نام خود را به معونت داد. در این باره ← ابن عدیم، بی‌تا: ۳/ ۱۲۵۲، ۳۳۸۳؛ مقریزی، ۱۴۲۲: ۲/ ۲۴۶؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۵/ ۳۸۴، ۱۲/ ۲۵.
۶. تا تأسیس حکومت آل بویه در کنار «شرطة» اطلاق واژه‌هایی چون «شحنه»، «امیر حرس»، و «حارس» نسبت به «معونت» بر نیروی انتظامی شهری از عمومیت بیش‌تری برخوردار بود، اما پراکندگی و آشفتگی گزارش‌های تاریخی، و فقر منابع در ارتباط با نهاد معونت، سبب حضور معونت در منزلت‌های متعدد شهری شده است. با وجود این، غالب گزارش‌ها مؤید وجه نظامی معونت است (برای آشنایی با نمونه‌هایی از موارد فوق ← ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۵/ ۳۵۶؛ عبدالغنی، بی‌تا: ۲۰۱؛ ابن فهد، ۱۴۰۳: ۲/ ۳۳۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۸/ ۱۶۱؛ ازدی، ۱۴۲۷: ۱/ ۶۲۶، ۲/ ۲۱۳؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/ ۴۶۹-۴۷۰، ۴۹۶؛ اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۴۸). ریشه این آشفتگی را می‌توان در نبود تفکیک اختیارات صاحب‌منصبان در تاریخ اداری ایران، تخصصی‌نشدن مشاغل و مناصب شهری، تغییر و تحولات پی‌در پی و سریع سیاسی، مقتضیات زمانی و اعمال بیش از پیش سلیقه‌های فردی در نظام‌های حکومتی، و مطرح نبودن علایق و نظر گروه‌های شهری در انتصاب‌ها جست‌وجو کرد. لیکن، به طور ناگهانی، در قرن چهارم هجری قمری، خصوصاً از نیمه دوم قرن چهارم، اصطلاح «معونت» و «معاون» رواج بیش‌تری یافت. در این باره ← ابن عدیم، بی‌تا: ۳/ ۱۲۵۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۸/ ۱۶۱؛ آل خلیفه، ۱۴۲۵: ۶۷۰، ۶۹۰؛ معاضیدی، ۱۴۲۶: ۴۶.
۷. دیلمیان پیش از آن‌که در صحنه سیاسی به طور مشخص پدیدار شوند در خشونت زبان‌زد اعراب بودند و اعراب را از آنان هراسی سهم‌گین در دل بود. در بغداد اگر کسی را دیلمی می‌نامیدند معنایش این بود که بدترین دشنام را به او داده‌اند؛ به طوری که وقتی مردم از سپاهیان ترک به خشم آمدند در میان خود می‌گفتند: «این‌ها ترک هستند یا دیلمی؟» (کبیر، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

۸. نباید نبود گزارش‌های تاریخی متواتر در باب وضعیت معونت در عصر عمادالدوله (۳۲۲-۳۳۸ ق) و رکن‌الدوله (۳۳۵-۳۶۶ ق) را مدعایی بر حذف آن منصب دانست، زیرا مسکویه با صراحت تمام چنین می‌نویسد: «رقیبان سیاسی و مخالفان در انتظار لحظاتی می‌مانند که شهری از وجود معونت خالی گردد و پس از آن به راحتی از آن موقعیت استفاده کرده و بر شهرها می‌تاختند و سلطه می‌افکندند» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۵/ ۴۸۱).

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار الصادر.
- ابن اخوه، محمد بن احمد قریشی (۱۳۶۰). *معالم القریه فی الاحکام الحسبه، آیین شهرداری در قرن ۷ ق*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶). *تاریخ طبرستان*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: پدیده خاور.
- ابن الاثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم محمد جزری (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: مطبوعات علمی.
- ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی (۱۳۹۲ ق). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره: المؤسسة المصرية العامة*.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸). *صورة الأرض*، بیروت: دار صادر.
- ابن خلدون (۱۳۵۳). *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عدیم، عمر بن احمد (بی تا). *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، بیروت: دار الفکر.
- ابن فضلان، احمد (۲۰۰۳). *رحلة ابن فضلان الی بلاد الترك و الروس و الصقالبة*، بیروت (ابوظبی): المؤسسة العربية للدراسات و النشر (دار السویدی).
- ابن فهد، عمر بن محمد (۱۴۰۳ ق). *إتحاف الوری بأخبار أم القرى*، مکه: معهد البحوث العلمیه و احیاء التراث الاسلامی.
- ابن مسکویه، احمد بن علی (۱۳۶۹). *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران: سروش.
- ابن مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۹). *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم (۲۰۰۳). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ازدی، یزید بن محمد (۱۴۲۷ ق). *تاریخ الموصل*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳). *تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، تهران: علمی فرهنگی.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۲۰۰۴). *المسالك و الممالک*، قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة.

- الاصفهانى، حمزة بن الحسن (بى تا). *تاریخ سننى ملوك الارض و الانبياء عليهم الصلاة و السلام*، بيروت: دار مكتبة الحياة.
- آل خليفه، محمد على (۱۴۲۵ ق.). *أمراء الكوفة و حکامها*، تهران: مؤسسة الصادق (ع).
- براقى، حسين (۱۴۰۷ ق.). *تاریخ الكوفة*، بيروت: دار الاضواء.
- بلعمى، ابو على (۱۳۷۸). *تاریخ نامه طبرى*، ترجمه محمد روشن، تهران: سروش.
- حافظ ابرو، عبد الله بن لطف الله (۱۳۷۵). *جغرافىای حافظ ابرو*، ترجمه صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- خطیب بغدادى، احمد بن على (۱۴۱۷ ق.). *تاریخ بغداد، أو مدينة السلام*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- روى متحده، پرویز (۱۳۸۸). *اوضاع اجتماعى در دوره آل بويه؛ وفادارى رهبرى در جامعه اسلامى در سده های نخستین*، ترجمه محمدرضا مصباحى و على يحيایى، مشهد: خانه آبی.
- رهنما، محمد هاشم (بى تا). «تأثیر نظام اجتماعى و اقتصادى بر دوگانگى نهاد خلافت و سلطنت در دوره آل بويه»، پژوهش نامه تاریخ، س ۴، ش ۱۳.
- زرین کوب، عبدالحسين (۱۳۷۵). *روزگاران*، تهران: سخن.
- ساکت، محمد حسين (۱۳۶۵). *نهاد دادرسی در اسلام*، پژوهشى در روند و روش دادرسی و سازمان های وابسته از آغاز تا سده سیزدهم هجرى، مشهد: آستان قدس رضوى.
- سباعى، احمد (۱۴۲۰ ق.). *تاریخ مکه، مکه مکرمه: مکتبه احیاء التراث الاسلامى*.
- طبرى، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبرى*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۳، تهران: اساطیر.
- عبدالغنى، عارف احمد (بى تا). *تاریخ أمراء المدينة المنورة*، دمشق: دار کنان للطباعة و النشر و التوزیع.
- فرست شیرازى، محمد نصیر بن جعفر (۱۳۷۷). *آثار عجم*، تهران: امیرکبیر.
- ققهى، على اصغر (۱۳۵۷). *آل بويه و اوضاع زمان ایشان با نمودارى از زندگى مردم آن عصر*، گیلان: صبا.
- قلقشندى (بى تا). *صبح الاعشى فى الصناعة الانشاء*، قاهره: دارالکتب المصریة و وزارة الثقافة القومیة.
- قمى، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۸۵). *تاریخ قم*، به کوشش حسن بن على بن عبدالملک قمى و محمدرضا انصارى قمى، قم: کتابخانه آیت الله مرعشى نجفى.
- کبیر، مفیز (۱۳۸۱). *آل بويه در بغداد؛ خلافت در سرینجه قدرت ایرانیان*، ترجمه مهدى افشار، تهران: رفعت.
- الکندى، ابى عمر محمد بن يوسف (۱۹۰۸). *الولاه و کتاب القضاء*، بيروت: مطبعة الابهاء الیسوعین.
- کوئن، بروس (۱۳۸۷). *مبانی جامعه شناسى، با تجدید نظر اساتید و اضافات*، ترجمه غلام عباس توسلى و رضا فاضل، تهران: سمت.
- گردیزى، ابى السعيد عبدالحى بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). *زین الاخبار*، ترجمه عبدالحى حبیبى، تهران: دنیای کتاب.
- گیدنز، آنتونى (۱۳۸۴). *مسائل محوری در نظریه اجتماعى، کنش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعى*، ترجمه محمد رضایى، تهران: سعادت.
- مصطفی ابراهیم و آخرون (۲۰۰۴). *مجمع اللغة العربیة*، مکتبه الشروق الدولیة.
- معاذیدى، عبدالقادر سلمان (۱۴۲۶ ق.). *واسط فى العصر العباسى ۳۲۴-۶۵۶ ق*، ۹۵۳-۱۳۵۹ م، بيروت: الدار العربیة للموسوعات.

محمد رحيم رباني زاده و مريم نصرى دشت ارزندى ٦٣

معاضيدي، عبد القادر (١٩٧٨). «التنظيمات الإدارية بواسطة في العصر العباسي»، الأستاذ، ع ٢.
مقدسي، محمد بن احمد (١٣٦١). احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم، ترجمة علي نقى منزوي، تهران: شركة مؤلفان و مترجمان ايران.
مقريزي، احمد بن علي (١٤٢٢ق). المواعظ و الاعتبار في ذكر النخط و الآثار، لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الاسلامي.
نفيسي، سعيد (١٣٣٥). تاريخ خاندان طاهري، تهران: شركة نسبي حاج محمد حسين اقبال و شركاء.

